

مظاهر مقدسه الهیه هر یک عالم امکان را شمس در نهایت اشراق بودند هر یک وقت طلوع عالمرا روشن نمودند ولی کیفیت طلوع تفاوت دارد حضرت موسی کوکب اشراق کرد بر آفاق ولی بقره قاهره بقوه قاهره شریعت الله را در میان بنی اسرائیل منتشر نمود ولی تجاوز بجائی دیگر نکرد بلکه حصر در بنی اسرائیل بود یعنی کلمه الله روح ایمان به بنی اسرائیل بخشید و آن ملت در ظل شریعت حضرت در جمیع مراتب ترقی کرد و توسعه یافت تا رسید بزمان سلیمان و داود و پانصد سال طول کشید تا چنانکه باید و شاید امر منتشر شد در زمان فرعون بنی اسرائیل نفوسی در نهایت ذلت و ضعف بودند و مستغرق در هوا و هوس و در نهایت درجه سوء اخلاق بقوه معنویه حضرت موسی ترقی کردند و از ظلمات نجات یافتند و سبب نورانیت آفاق شدند و تحت تربیت الهی تربیت گشتند تا بمنتهی درجه ترقی رسیدند بعد منحرف از صراط مستقیم و منصرف از منهج قویم گشتند دوباره بذل قدیم افتادند تا دوره حضرت مسیح آمد کوکب عیسوی طلوع نمود در ایام آنحضرت معدودی قلیل مهتدی بنور هدایت شدند و مشتعل بنار محبت الله گشتند منجذب شدند و منقطع از ما سوی الله گشتند از راحت شان از دولت شان از حیات شان گذشتند و جمیع شئونشانرا فراموش نمودند ولی معدودی قلیل بودند مؤمنین حقیقی فی الحقیقه دوازده نفر بودند و یکی از آنها اعراض کرد و استکبار نمود محصور در یازده نفر و چند زن شد سیصد سال طول کشید تا امر حضرت انتشار یافت و کلمه الله نافذ شد و ندای ملکوت الله بجمیع اطراف ارض رسید و روحانیت و نورانیت حضرت جهان را زنده و روشن کرد زمان حضرت رسول علیه السلام رسید نیر حضرت رسول طلوع نمود ولی در یک بیابانی شنزار خالی از آب و علف که از سطوت ملوک دور بود و قوه عظیمه مفقود قوای نافذه سائر ممالک در آنجا نفوذی نداشت بلکه محصور در چند قبائلی بود که در نهایت ضعف بودند فقط بالنسبه بیکدیگر صولتی داشتند و قبیله اعظم آنها قریش بود که قوه اعظم آنها هزار نفر بود که در مکه حکومت مینمودند و در بادیه العرب زندگانی میکردند از انتظام و اقتدار فی الحقیقه عاری بودند و سلاحشان عبارت از شمشیر و نیزه و عصا بود حضرت بقوه قاهره امر الله را بلند نمود و این معلوم است که هر نفسی که قوه قاهره بیند فوراً خضوع کند و خاشع گردد هر عاصی فوراً مطیع می شود اگر انسانرا هزار کتاب نصایح بخوانی متأثر نشود دلالت کنی و بیاناتی نمائی که در سنگ تأثیر نماید در او ابداً اثر نکند بجزئی قوه قاهره چنان متأثر شود که فوراً خاضع و خاشع گردد و امتثال امر نماید حضرت بقوه قاهره امرشان را بلند کردند و علمشان را برافراختند و شریعت الله انتشار یافت اما جمال مبارک و حضرت اعلی در زمانی ظاهر شدند که قوه قاهره دول زلزله بر ارکان عالم انداخته بود در محلی منعکف دور از عمار نبود در قطب آسیا ظاهر شدند و اعدا بجمیع انواع اسلحه مسلح بودند حکایت قبیله قریش نبود هر دولتی با پنج هزار توپ و دو کرور لشکر در میدان حرب جولان میداد یعنی جمیع دول در نهایت اقتدار بودند و جمیع ملل در نهایت قوت و عظمت اگر بتاریخ رجوع نمائید از بدایت تاریخ الا یومنا هذا در هیچ عصر و قرنی دول عالم باین اقتدار نبودند و ملل عالم باین انتظام نبودند در همچو وقتی شمس حقیقت از افق رحمانیت طلوع نمود ولی در نهایت مظلومی وحید و فرید و بی معین و نصیر و قوای عالم بر مقاومت جمال مبارک دائماً قیام داشت در موارد بلا هر مصیبتی بر وجود مبارک وارد شد بلیهئی نماند که بنهایت درجه بر وجود مبارک وارد نیامد جمیع تکفیر کردند تحقیر نمودند ضرب شدید زدند مسجون کردند سرگون نمودند و عاقبت در نهایت مظلومیت از وطن اخراج و نفی به عراق نمودند دوباره به اسلامبول و از اسلامبول بار سوم به رمیلی منفی نمودند و بعد بخرابترین قلعه های عالم مانند قلعه عکا فرستادند و در آنجا مسجون نمودند دیگر از اینجا موقعی بدتر اعظم برای نفی و حبس متصور نمی شد و سرگونی اعظم از این ممکن نه که چهار مرتبه و بالأخره در قلعهئی مثل عکا مسجون کردند چنین واقعهئی یعنی چهار مرتبه نفی از محل سرگونی بمحل نفی و از محل نفی بسجن اعظم افتد در تاریخ نیست با وجود این در سجن در زیر زنجیر مقاومت به من

علی الأرض یعنی با جمیع ملوک و ملل فرمود در وقتیکه در زیر چنگ و زجر آنها بود آن الواح ملوک صدور یافت و اندازات شدیده شد و ابدأ در سجن اعتنائی بدولتی نفرمودند مختصر اینست که امرش را در سجن جهانگیر کرد در زیر زنجیر آوازه کلمة الله بشرق و غرب رساند و رایت ملکوت مرتفع نمود و انوارش ساطع گردید و جمیع قوای عالم مقاومت نتوانست هرچند بظاهر مسجون بود ولی از سایر مسجونین ممتاز بود چه که هر مسجونی در سجن ذلیل است حقیر است و قاعده چنین است ولی او چنین نبود مثلاً جمیع ارباب مناصب و مأمورین که بودند در ساحت اقدس خاضع و خاشع بودند و جمیع زائرین احباب مشاهده عیاناً مینمودند که بعضی از امراء ملکبّه و عسکریه نهایت التماس مینمودند که مشرف شوند قبول نمیفرمودند متصرف عکّا مصطفی ضیاء پاشا خواست پنج دقیقه مشرف شود قبول نشد فرمان پادشاهی این بود که جمال مبارک در اطای مسجون باشند و اگر نفسی بخواهد بحضور مبارک مشرف شود حتّی متعلّقین مبارک نگذارند و در نهایت مواظبت باشند که مبادا نفسی بحضور رود و در همچو وقتی مسافرخانه برپا بود و خیمه مبارک در کوه کرمل برپا و مسافری از شرق و غرب می آمدند با وجودیکه حکم پادشاهی این بود ولی ابدأ بحکم پادشاه بتضییق حکومت اعتنا نمیفرمودند در سجن بودند اما کل خاضع بودند بحسب ظاهر محکوم بودند اما بحقیقت حاکم بحسب ظاهر مسجون بودند ولی در نهایت عزّت مختصر این است که جمال مبارک امرش در زیر حکم زنجیر بلند نمود این برهانست که کسی نمیتواند انکار کند هر نفسی را سرگون مینمودند زار و زبون می شد معدوم می شد ولی جمال مبارک را سرگونی سبب علوّ امر شد و هر نفسی را مسجون می کنند سبب اضمحلال اوست اما مسجونی جمال مبارک سبب استقلال او شد هر نفسی را بر او جمهور هجوم می کنند می شود لکن هجوم جمهور بر جمال مبارک سبب اشراق نور گشت انوارش ساطع شد آیاتش لامع گشت حجّتش کامل شد برهانش واضح لامع گردید

باری امشب شب مولود حضرت رسول است حضرات اسلام مولد گرفته اند و مولدی حضرات عبارت از عاداتیست هزارساله که بحسب رسوم و قواعد و آداب مجری میدارند ولی فی الحقیقه از این ولادت بالتّیجه در عالم آثاری جدید ظاهر شد و نتایج مفید حاصل گشت این ولادت سبب شد که هیئت آسیا تغییر و تبدیل کرد از حالتی دیگر منتقل شد در وقتش تأثیرات عجیبه کرد ولی حضرات ندانستند که بعد از حضرت چه کنند در هر سری هوائی و از هر کلهئی صدائی بلند شد باری نگذاشتند که آن نور ساطع روشن شود به نزاع و جدال مثل خروسهای جنگی بیکدیگر حمله کردند فی الحقیقه امشب برای آسیا شب مبارکی بود اما نگذاشتند بلکه بنهب و غارت و نزاع و جدال پرداختند امیدواریم ما که بندگان جمال مبارکیم و عبد آستان او هستیم در دریای عنایتش مستغرقیم در ساحل شریعتش ساکنیم و مشمول لحظات عین رحمانیتیم بلکه ان شاء الله باستان مبارک وفا داشته باشیم نوعی کنیم که سبب نورانیت امر و علویت امر و روحانیت امر مبارکش شویم تا حلاوت تعالیم جمال مبارک مذاقها را شیرین کند اما مشروط باین شرط است که بموجب وصایا و نصایح مبارک عمل نمائیم و یقین است که عالم روشن خواهد شد اما شرطش عمل بوصایا و نصایح جمال ابهی است